

## تفسیر تطبیقی آیه ۱۷۹ آل عمران با تأکید بر تمییز خبیث از طیب

ولی الله نقی پورفر\*  
فاطمه رضایی\*\*

### چکیده

یکی از شناخت‌های لازم برای سعادت انسان و جامعه، دشمن‌شناسی است. این موضوع در اسلام از اهمیت والایی برخوردار است و از جمله نگرانی‌های پیامبر خدا ﷺ برای امتش، شناخت منافقان از مؤمنان واقعی بوده است. موضوع شناخت مؤمنان واقعی از منافقان از تفسیر آیه شریفه «حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» قابل اصطیاد است. در مقاله حاضر برای مشخص کردن معیارهای تمییز، دیدگاه‌های مفسران فریقین بررسی گردیده و از مجموع نظرات مفسران به دست می‌آید که خدای متعال برای تشخیص مؤمن از منافق، مؤمنان را با امتحان خاصی می‌آزماید تا درجه اخلاص آنها مشخص گردد. هریک از مفسران، دیدگاهی را برای این امتحان خاص الهی مطرح نموده‌اند. از جمله دستاوردهای این مقاله که مفسران بدان نپرداخته‌اند، آن است که پذیرش جانشینی امیرمؤمنان ﷺ و ولایت ائمه اطهار ﷺ از نشانه‌های مهم تشخیص مؤمن از منافق است. این نتیجه موافق با ظاهر آیه است و روایات بسیاری آن را تأیید می‌نمایند.

### واژگان کلیدی

آیه ۱۷۹ آل عمران، نشانه مؤمن و منافق، معیار شناخت خبیث از طیب، ولایت امام علی ﷺ.

v\_naghipoor@qom.ac.ir  
f.rezaei8318@gmail.com  
تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۳۰

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).  
\*\*. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.  
تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۲

## مقدمه

قرآن کریم بین ده چیز تمایز قائل شده است: بین خبیث و طیب؛ اعمی و بصیر؛ ظلمت و نور؛ جنت و نار؛ ظل و حرور که تأمل در تفسیر این آیات راهی به سوی علم را بر ما می‌گشاید. (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۹۶) بر این اساس در این مقاله سعی شده تا با نگاهی تطبیقی به موضوع آیه ۱۷۹ آل عمران، برداشت مفسران فریفتن را در مورد معیارهای تشخیص خبیث از طیب بیان گردد و با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری قرآن به قرآن و روایات تفسیری مراد و مقصود از معیار تمیز خبیث از طیب مشخص شود. خدای سبحان در این آیه فرمود:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

چنین نبود که خدا، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد و نیز چنین نبود که خدا شما را از اسرار غیب، آگاه کند؛ ولی خدا از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمی‌گزیند؛ پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

## شأن نزول آیه

درباره شأن نزول آیه سه نقل مطرح شده است:

- کلبی روایت کرده که مشرکان ابوطالب رضی الله عنه را واسطه کردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات نبوتش مؤمنان حقیقی را معرفی نماید. در جواب آنها این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۹۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴ / ۲۸۹) اما باید در نظر داشت که آیه در مدینه بر پیامبر نازل شده که در آن زمان ابوطالب رضی الله عنه در قید حیات نبوده است.

- سدی نیز روایت کرده که کافران مستقیماً از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند تا برای اثبات نبوتش بگوید چه کسی مؤمن و چه کسی کافر خواهد شد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۶۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۴۵)

- ابوعلیه و ضحاک نقل کردند که مؤمنان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله علامتی خواستند تا بتوان مؤمنان را از منافقان تشخیص داد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۴ / ۲۹۰)

در هر صورت می‌توان گفت از آنجا که قبل از حادثه احد موضوع منافقان مطرح نبوده و این آیه در مدینه بعد از احد نازل شده است، زمانی که زمینه فعالیت دشمنانی خطرناک‌تر از کفار میان

مسلمانان مهیا شد. این جریان همچنان ادامه‌دار است، بنابراین آزمون و بیان معیار تشخیص مؤمن از منافق یک قانون کلی و سنت الهی است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸۷) هرچند اقوال متعددی در مورد شأن نزول آیه و برای شکست در جنگ احد مطرح شده است، ولی جنگ احد فقط یک نمونه تاریخی از این سنت الهی است. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۳۷ - ۴۳۶) پس درخواست معین شدن مؤمنان از منافقان حيله‌گر از جانب هرکس که باشد، هدف از نزول آیه، بیان معیار تشخیص است.

### سیاق آیه

آیه مورد بحث ادامه موضوع سنت ابتلا و آزمون در آیه گذشته است: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت.» (آل عمران / ۱۷۸) با این تفاوت که روی کلام به جامعه اسلامی و این سنت الهی برای جدا کردن خبیث از طیب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۷۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۱۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳ / ۲۹۲) از آنجا که در جنگ احد مؤمنان حقیقی و غیرحقیقی در کنار هم بودند و خود را در اقامه دین سهیم می‌دانستند، خدا در آیه مورد بحث به پیامبرش خبر داد که به مقتضای سنت الهی مؤمنان را با جنگ و مانند آن می‌آزماید و هیچ کس بدون آزمون رها نمی‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۲۳) پس می‌توان موضوع آیه را امتحانی خاص برای امت اسلامی دانست.

### مخاطب آیه

هرچند برخی از مفسران مانند آیت‌الله مکارم شیرازی و فخر رازی در مورد خطاب آیه اظهار نظر نکردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۴۱) ولی سه نظریه در این خصوص مطرح شده است:

**الف) جامعه اسلامی:** اکثر مفسران معتقدند خلاف آیه قبل که خدا رو به کفار می‌گوید این مهلت دادن در دنیا به سودشان نیست؛ آیه ۱۷۹ خطاب به مؤمنان می‌فرماید که گمان نکنند به حال خود واگذار شدند بلکه در معرض امتحان قرار خواهند گرفت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۴۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۲۳) آلوسی نیز معتقد است آیه مذکور استینافیه است و ارتباطی با مطالب ماقبل ندارد. خطاب اول آیه طبق نظر اکثر علمای اسلام با مؤمنان است، اما او می‌گوید با عبارت «علی ما انتم علیه» خطاب به منافقین برمی‌گردد.

(آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۴۸) نگارندگان مقاله نیز معتقدند که، آیه با آیات ماقبل خود ارتباط معنایی ندارد و یک مطلب جدید را بیان می‌کند؛ و خطاب آیه، جامعه اسلامی است.

ب) کافران: سیوطی دو روایت از ابن عباس و قتاده نقل کرده است و خطاب آیه را کافران می‌داند که خدا با جهاد و هجرت خبیث شما را از مؤمنان مخلص مشخص خواهد کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۰۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۲۵) شیعه برای برداشت‌های خود از آیه، به روایات صحابه استناد نمی‌کند اهل سنت نیز این روایات را مبنای نظریه خود قرار نداده‌اند و چنین برداشتی را خلاف ظاهر آیه می‌دانند.

ج) پذیرش هر دو قول: ابن عاشور درباره خطاب آیه طبق همه اقوال معنای آیه را بیان کرده است؛ یعنی هم می‌توان فرض کرد که خدا خطاب به کافران فرموده باشد بالاخره دست شما رو خواهد شد؛ و هم خدا خطاب به مسلمانان فرموده باشد، بالاخره ایمان حقیقی شما آشکار خواهد شد تا مؤمن و منافق از هم شناخته شوند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۳ / ۲۹۲) هرچند عموماً محاورات آیات خطاب به تمام انسان‌هاست، ولی این نظریه اشتباه به نظر نمی‌رسد؛ هنگامی که گفته می‌شود مخاطب آیه نمی‌تواند کافران باشند جمع اقوال به طور قطع اشتباه است.

### معیارهای تمیز از منظر مفسران در آیه ۱۷۹ آل عمران

#### الف) تفاسیر مختلف ذیل فراز «كَلَّمَى يَمِيْزُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ»

##### ۱. عدم ارائه نظر در مورد معیار تمیز

علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم شیرازی فقط سنت ابتلا را راه شناخت مؤمن حقیقی معرفی کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸۸) سیوطی و ابن عاشور نیز اشاره‌ای به معیار تمیز نکرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۰۴؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۳ / ۲۹۳)

##### ۲. بیان اقوال مختلف برای بیان معیارهای تمیز

امین الاسلام طبرسی در این باره اقوال مختلفی را مطرح نموده است: ۱. امتحان و تکلیف کردن بر جهاد مانند روز احد؛ ۲. استناد به آیات و دلایلی که ضد منافقان است؛ ۳. با نصرت مؤمنان و عزیز ساختن اسلام و ذلت دادن کافران و منافقان؛ ۴. با واجب کردن فرایض که مؤمن با عمل به آنها ثبات قدم می‌یابد و از کسانی که در موقع انجام واجبات سر باز می‌زنند، متمایز می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۹۵) از آیه چنین مطالبی را نمی‌توان برای معیار تمیز برداشت نمود؛ ضمن اینکه، به نظر می‌رسد قول ارجاع به آیات و دلایل ضد منافقان اشتباه باشد؛ چون در همه تفاسیر و کتب لغت طیب معیار شناخت معرفی شده است نه خبیث.

از نظر آیت‌الله جوادی آملی موفقیت در امتحان الهی و فرمانبری از اوامر خدای حکیم راه شناخت مؤمن واقعی است. هرچند مؤمنان راستین تنها در قیامت شناخته می‌شوند: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق / ۹) امتحان الهی برای آگاهی و ورزیده شدن خود انسان و استخراج توانمندی‌های مستور افراد لازم است؛ نه برای کشف امری مکتوم یا مشتبه برای خدا: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران / ۱۱۹) خدای سبحان در مقام فعل، شناخت خبیث از طیب را با فرمانی انجام می‌دهد که جنبه آزمون دارد و به علم غیب بسنده نمی‌کند، پس همه اوامر و فرمان‌های الهی، جنبه امتحان دارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۲۶ - ۴۲۳)

فخررازی چنین معیارهایی ممیز مؤمن از منافق می‌داند: ۱. با رسیدن بلا، مصیبت، شکست و قتل و ثابت ماندن بر ایمان به خدا و تصدیق پیامبرش ﷺ مؤمن شناخته می‌شود و منافق کفرش ظاهر می‌گردد؛ ۲. نصرت مؤمن و خاری منافق؛ ۳. قرائتی که علیه منافق در قرآن آمده است؛ مثل ناراحت شدن به سبب پیروزی اسلام. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۴۲ - ۴۴۱)

زمخشری نیز تکالیف سخت مثل ایثار و از خودگذشتگی در جنگ و انفاق اموال در راه خدا را معیار تمییز می‌داند. او بیان می‌کند که این اطلاع و اثر از قلب و نیت منافقان در هنگام سختی اثری از جانب خداست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۴۵)

آلوسی معیارهای شناخت طیب را امتحان و جهاد و تکالیف الهی و انفاق در راه خدا معرفی کرده و می‌گوید ممکن است فقط روز قیامت حاصل شود و تا آن موقع به منافقان فرصت داده می‌شود تا اصلاح شوند. در آیه سخنی از اصلاح منافق و فرصت او مطرح نشده و این‌ها ساخته ذهن مفسر است که بارها ذیل آیه بیان شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۴۸)

مفسران برای بیان این برداشت‌ها به مؤیدی در خود آیه یا آیات دیگر قرآن و روایات تفسیری اشاره نکرده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان این برداشت‌ها را معتبر دانست.

در تفسیر کبیر به این سؤال که «اگر منافق نفاقش را اظهار نکرد، وعده خدا برای تمییز محقق نخواهد شد؟» این‌گونه پاسخ داده شده که «چنین تمایزی به صورت ظنی عنوان شده است، نه قطعی.» (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۴۲) در صورتی که ظنی بودن بیان از آیه برداشت نمی‌شود و بالعکس حتمی بودن دستیابی به این شناخت و قطعی بودن سنت خاص الهی از آیه استنباط می‌شود؛ یعنی قطعاً چنین اتفاقی می‌افتد.

ملاک جدایی هر کدام از این دو گروه از دیگری اتصاف آنها به طیب یا خبیث بودن است و این خصوصیت ذاتی نیستند. به همین جهت خبیث و طیب به صورت مفرد آمده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۴۹)

### ب) تحلیل دیدگاه‌ها درباره معیار تمیز

در مورد معیار تمیز خبیث از طیب فخررازی نظری مشابه طبرسی مطرح نموده و آلوسی مثل آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر نسبتاً کاملی از آیه ارائه داده است. ابن‌عاشور در مورد سایر فراه‌های آیه نکات ارزنده‌ای بیان کرده؛ اما معیاری برای تمیز مؤمن و منافق معرفی نکرده است، البته نکته مثبت تفسیر *التحریر و التنویر و تفسیر روح المعانی* در نگاه چند بعدی به آیه و جمع بین دیدگاه‌هاست. همان‌طور که ملاحظه شد مفسران چنین معیارهایی برای تمیز خبیث و طیب را مطرح کرده‌اند:

۱. امتحان و آزمایش مؤمنین با هجرت و جهاد و بلایا و ...؛
۲. واجب کردن فرائض الهی و چگونه انجام دادن فرائض الهی از سوی مکلفان؛
۳. با تفسیر قرآن به قرآن و مراجعه به آیاتی که مضمونی علیه منافقان دارد و آیاتی که ویژگی‌های بارز ایمان آوردنگان را برمی‌شمرد؛
۴. در روز قیامت چهره واقعی انسان‌ها برملا خواهد شد؛
۵. علم غیبی که به رسولان داده می‌شود و بعد آنها منافقان را به دیگران معرفی می‌کنند؛
۶. با انفاق فی سبیل الله؛
۷. کسب علم استدلالی از راه شناخت نشانه‌ها؛

در نتیجه با وجود اذعان مفسران بر اینکه اصل بر طیب است و باید طیب شناخته شود تا چهره خبیث برملا شود؛ اما به نظر می‌رسد، تمرکز بیشتر مفسران به روی شناخت منافق بود، بیشتر معیارهایی که معرفی کردند از متن آیه برداشت نمی‌شود. شایسته این بود که معیارهای معرفی شده از سوی مفسران از متن خود آیه استخراج شود یا با تفسیر قرآن به قرآن، بتوان به آن استناد نمود که ویژگی مؤمن مخلص چیست یا از روایات ائمه معصومان علیهم‌السلام در تفسیر این فراز مدد می‌گرفتند؛ تا مراد الهی را درباره معرفی معیارهای تشخیص خبیث از طیب را بیان دارند.

### نظر مفسران درباره فراه‌های دیگر

الف) نخستین فراز آیه: رها نکردن مؤمنان به حال خود

عبارت «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ» خدا مؤمنان را رها نخواهد گذارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۹۵) برای شناخت خبیث این‌گونه نیست که خدا آنان را به مردم معرفی کند بلکه مؤمنان را در معرض امتحان قرار می‌دهد و هیچ‌گیزی از سنت ابتلا نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۷۹) این یک حکم عمومی و سنت جاودان پروردگار است، که هر کس ادعای ایمان کند به حال خود رها نشود، بلکه مکرر

آزمایش خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸۷) ماضی منفی کون: (ما کان الله...) گویای سنت تغییرناپذیر خداست. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۲۵) از نظر آلوسی این آیه چون دنبال بیان حکمت مهلت به اهل کفر، آمده است؛ تا بگوید شاید این مهلت باعث شود منافقان نیز مورد فضل خدا قرار گیرند و هدایت شوند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۴۸) در صورتی که خود آلوسی برای مخاطب آیه گفت آیه استینافیه است و با قبل خود ارتباط ندارد و طبق ظاهر آیه، مهلت دادن منافقان، از آیه برداشت نمی‌شود، می‌توان گفت صدر آیه شریفه به اتفاق علما در مقام بیان سنت حتمی الهی در مورد آزمون خاص مؤمنان است. دلیل این امتحان مخصوص، طبق خود آیه شریفه برای تمییز خبیث از طیب بیان شده است.

### ب) فراگیری علم غیب برای خواص

در مورد فراز «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطِيعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» بیان شده که چون علم غیب نیاز به مقدمات دارد، در دسترس همه نیست و خدا نظام عالم را طوری تاسیس کرده که برای رسیدن به مسبب باید حتماً از طریق سبب به آن رسید (ابن عاشور، بی‌تا: ۳ / ۲۹۴) و آگاهی بر اسرار نهانی، مشکلی را برای مردم حل نمی‌کند، بلکه در بسیاری از موارد باعث هرج و مرج و از بین رفتن تلاش توده مردم، می‌گردد. از همه مهم‌تر اینکه باید ارزش اشخاص از طریق اعمال آنها روشن گردد و مسئله آزمایش پروردگار نیز، چیزی جز این نیست، بنا بر این راه شناخت افراد، تنها اعمال آنها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۸۸ - ۱۸۷) اعلام غیب به همه افراد جامعه ممکن نیست؛ زیرا همه قابلیت دریافت غیب، ندارند و به مصلحت نیست، چون با ارتباط مستقیم توده مردم به علم غیب، نیاز توده مردم به وحی و نبوت برطرف می‌شود. در این حال تمام افراد به مثابه پیامبرند و دیگر مجالی برای تشکیل امت و تأسیس حکومت باقی نمی‌ماند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۲۷)

### ج) مجتنبای غربال گر

ذیل فراز «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» آمده است: نفی کلی اعلام غیبی، مستلزم طرد وحی و رسالت است، از این رو خدا رسولان منتخبش را از آگاهی به غیب استثنا کرد و مردم را به ایمان به خدا و رسولان فراخواند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۲۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۴۲) می‌توان نظرات مفسران راجع به استثنای مزبور را این‌گونه تقسیم کرد:

یکم) از نظر شیخ طبرسی و شیخ طوسی استثنا بر کل آیه است و استثنا منقطع است. (طبرسی،

۱۳۷۲: ۲ / ۸۹۵؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۶۳)



دوم) از نظر آیت‌الله جوادی آملی و آلوسی استثنای این فراز را بر اطلاع از غیب وارد شده و متصل است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۴۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۰۴) سوم) ابن‌عاشور هر دو فرض را با عنوان استدراک از کل آیه یا جمله ماقبل بیان کرده و هر دو قول را پذیرفته است؛ یعنی جمله «ولکن الله یجتبی» هم می‌تواند استدراک از جمله ما قبلش باشد و هم می‌تواند استدراک از کل آیه باشد؛ یعنی استثنا از عموم «لیطالعکم» یا استثنا از غیبی که خاص ابلاغ شریعت یا رسالت است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳ / ۲۹۴)

#### د) علت امر بر ایمان به خدا و رسول با توجه به مخاطب آیه

ذیل فراز «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» اکثر مفسران بدون توجه به مخاطب آیه که مسلمانانی هستند که بر ایمان به خدا و تبعیت از پیامبران گذشته و حضرت رسول ﷺ اقرار کردند؛ منظور از «رساله» در آیه راه، همه پیامبران اعلام کردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۳۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۵۰) تنها ابن‌عاشور در معنای این فراز دو احتمال را طبق خطاب اول آیه مطرح کرده است:

۱. اگر مؤمنان مورد خطاب این آیه باشند: مقصود از ایمان یک نوع ایمان خاص است.
۲. اگر خطاب آیه به کفار و منافقان باشد؛ مراد از ایمان همان ایمان ظاهری است که دست از کفر بردارید و مؤمن شوید. اما چرا در اینجا آنها را امر به ایمان به خدا و رسل می‌کند؟ به‌خاطر آن است که در هر جایی که فرصت دعوت از آنها پیش بیاید را غنیمت شمرد. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳ / ۲۹۵ - ۲۹۴) اما مراد از ایمان به رسل، امر دیگری است که هیچ‌یک از مفسران به آن اشاره نکرده‌اند.

#### تمیز خبیث از طیب در آیات دیگر

خدای متعال در آیه دیگری فرمود:

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (انفال / ۳۷)

(اینها همه) به‌خاطر آن است که خدا (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاک‌ها را روی هم گذارد و همه را متراکم سازد و یک‌جا در دوزخ قرار دهد و اینها هستند زیانکاران!

این آیه در موضع بیان سنت الهی است که خیر و شر از هم جدا می‌شوند، قریب به مضمون آیه‌ای است که خدا برای حق و باطل مثال زده و فرمود: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ يَقْدَرُهَا



فَاحْتَمِلْ السَّيْلَ زَبَدًا رَافِيًا...» (رعد / ۱۷) آیه به یک قانون کلی الهی اشاره دارد، که به‌طور کلی فرع هر چیزی به اصلش ملحق می‌شود (موسوی‌همدانی، ۱۳۷۴: ۹ / ۹۸ - ۹۷) و برای همیشه پاک و ناپاک، مخلص و ریاکار، کارهای الهی و شیطانی ناشناخته نمی‌مانند، سرانجام حق جلوه‌گر خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۱۶۱) و به‌طور مشخص آیه اشاره به تمییز خبیث و طیب در روز قیامت دارد. در مورد مراد از خبیث و طیب، در آیه ۳۷ انفال چند قول بیان شده است:

۱. طیب، یعنی مؤمن و خبیث؛ یعنی فرقه‌های خبیث یا کافران؛
  ۲. طیب؛ یعنی انفاق مؤمنان در جهاد، مانند انفاق ابوبکر و عثمان و خبیث؛ یعنی انفاق کافران. شبیه به مضمون آیه ۳۵ توبه، (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۸۲)؛
  ۳. طبق حدیثی از ابن عطیه مراد از طیب عمل صالح است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۸۳)؛
  ۴. مراد طینت انسان مؤمن و کافر است، در کتاب *تفسیر صافی* حدیث مفصلی از امام محمدباقر علیه السلام بیان شده که در مورد خلقت طینت مؤمن و کافر و زندگی دنیایی آنها که ممکن است در اثر معاشرت با یکدیگر در هم آمیختگی پیدا کنند و فردی با طینت مؤمن در دنیا با رفتار بد آلوده گردد و یا بالعکس؛ خدای متعال روز قیامت آن جوهره و عنصری که از مؤمنان با کفار آمیخته شده بود جدا کرده و به موطن اصلی خودش بازمی‌گرداند؛ این فعل خدا عین عدالت است که اعمالشان به خودشان بر گردد و در پایان به آیه ۲۶ نور و ۳۷ انفال، اشاره می‌کنند. (برای مطالعه اصل روایت ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۲ / ۳۰۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۰: ۲ / ۶۰۸)
- در نهایت آنچه از تفاسیر و ظاهر آیه برمی‌آید اینکه اولاً منظور از خبیث و طیب، در آیه مؤمن و کافر یا انفاق‌ها و اعمال کافران و مؤمنان است؛ نه مؤمن و منافق. ثانیاً این آیه یک سنت کلی الهی را بیان کرده که فرع هر چیز به اصل خودش برمی‌گردد و خبیث از طیب، روز قیامت متمایز می‌شود. در آیات دیگری نیز بحث خبیث و طیب مطرح شده است؛ که هیچ کدام معیار تمییز را معرفی نکرده‌اند؛ از جمله: آیه ۱۰۰ سوره مائده که به برتری اعمال صالح (طیب) بر نافرمانی از امر خدا (خبیث) اشاره دارد و آیه ۲۶۷ سوره بقره که انفاق طیب را شرح داده است. پس می‌توان ادعا کرد که آیه ۱۷۹ سوره آل عمران تنها آیه در قرآن است که به مبحث معیار تمییز خبیث از طیب و ابتلای خاص جامعه مسلمین اشاره کرده است.

### نظریه مختار در مورد معیارهای تمییز

پیش از بیان نظر مختار؛ مطالبی در خصوص «برگزیدن رسولان درون دینی» برای فهم آیه و

روایات روشنگر مفهوم آیه که مفسران به آن توجه نکردند؛ بیان خواهد شد و سپس نظریه تشریح خواهد شد.

## الف) برگزیدن رسولان درون دینی

### ۱. بالاترین امتحان امت اسلام

خدای متعال در قرآن بارها سنت ابتلای الهی برای همه امت‌ها را مطرح نموده است و در سوره مؤمنون می‌فرماید: «وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ؛ و قطعاً ما دائماً آزمایش کننده ایم.» (مؤمنون / ۳۰) لذا خدای سبحان برای انتخاب انبیا، ایشان را از افرادی عادی که احتمالاً از نظر ثروتمندان مشتمزکننده بودند، انتخاب می‌کرد، مانند حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام که با لباس پشمینه بر کاخ پر شکوه فرعون وارد شدند تا او را به حق دعوت کنند؛ که اگر آنها را با شکوه و جلال ظاهری و قدرت اجتماعی می‌فرستاد، کسی کافر نمی‌ماند و کعبه را در منطقه‌ای بی‌آب و علف قرار داد که زائر متحمل رنج شود. (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) به نظر می‌رسد این امر که نامی به صورت واضح از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و جانشینان ایشان در قرآن نیامده اما توصیفات برای شناخت ایشان بیان شده تا خلوص امت اسلام مشخص شود و اگر مردم با صدق نیت بدان بنگرند به حقانیت شئون ایشان اعتراف خواهند کرد. از این رو خدای سبحان در آیه ۱۷۹ آل عمران، مجتبیای برگزیده را معیار تشخیص حسن نیت مسلمانان معرفی کرد. (نقی‌پورفر، ۱۳۷۷: ۱۳ - ۹) امام علی علیه‌السلام فرمود: «همانا قضیه ما دشوار و دیریاب است و جز بنده مؤمنی که خدا دلش را برای ایمان آزموده باشد، کسی آن را بر نمی‌تابد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹)

### ۲. مجتبیای برگزیده و رسولان امت اسلامی

در تعریف نبوت گفته شده: مقامی از سوی خداست که به برخی افراد پاک و برگزیده عطا می‌شود، تا دین و دستورهای او را به مردم برسانند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۸۴) واژه «نبی» از ماده «نبأ» است. «نبأ» یعنی خبر، البته خبرهای مهم و صادق؛ نه هر خبری. به این اعتبار خبر آوردن از نزد خدا را نبی گفته‌اند. اصل انباء به معنای گزارش و نیز تشبیه به معنای اعلام است، پس نبی نیز معنای جامع و فراگیری دارد که همه این تعابیر با عنوان رسالت منطبق نیستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۲۵) و در قرآن واژه انبیا برای فردی غیر از معصوم یا پیامبر به کار نرفته است.

اما کلمه «رسول» یا از ماده «رسالت» است که اصل معنایش رهایی است در مقابل قید. این کلمه در مطلق فرستادن به کار می‌رود. وقتی کسی، دیگری را به جایی می‌فرستد، به آن ارسال و

رسول گویند. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۵) یا مصدر از ریشه «رسل» است که در اصل به معنای برخاستن همراه با تأمل و درنگ است. (جرجانی، ۱۴۱۲: ۴۹) واژه رسول مصادیق دیگری غیر از پیامبران نیز دارد، مانند افراد عادی: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِيهِ يَهْ فَلَئِمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ...؛ پادشاه گفت او را نزد من آورید پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد [یوسف] گفت نزد آقای خویش برگرد...»؛ فرشتگان: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (فاطر / ۱)؛ شیاطین: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرَهُمْ أَزًّا» (مریم / ۸۳)؛ بادها: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ»؛ (حجر / ۲۲) و...، راغب اصفهانی می‌نویسد: درباره «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ» مقصود پیامبران و یاران پاک و خالص آنهاست که چون در همه حال مطیع و پیرو رسول هستند آنها را نیز رسل نامیدند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۳) در آیه ۱۴ یس می‌خوانیم: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ؛ نگاه که دو تن به سوی آنان فرستادیم پس آن دو را دروغ گو پنداشتند تا با سومین تایید کردیم، پس [رسولان] گفتند ما به‌سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم.» نفر سوم که با معجزه آمد، نبی بود. ولی آنچه متکلمان در فرق بین رسول و نبی بازگو می‌کنند راجع به رسالت الهی در جامعه بشری است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۲۶)

در قرآن کریم غالباً هر جا که متن وحی متضمن دستور شخصی به رسول اکرم ﷺ باشد، تعبیر به «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» می‌شود، مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...»؛ (تحریم / ۱) اما جایی که افزون بر تحمل نبوت، ابلاغ به دیگران نیز مورد نظر باشد تعبیر به «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» می‌شود، مانند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ (احزاب / ۵۰) قرآن به این مسئله نیز اشاره دارد که بعضی پیامبران هم به مقام رسالت دست می‌یافتند و هم از مقام انبیا برخوردار بودند: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»؛ (مریم / ۵۴) با اینکه حضرت اسماعیل ﷺ پیامبر صاحب کتاب و شریعت نبود و در آیه ۵۱ سوره مریم نیز که همین عنوان «رَسُولًا نَبِيًّا» در مورد حضرت موسی ﷺ به کار رفته است، اول رسالت عنوان شده بعداً نبوت و این می‌تواند اشاره به مرتبه آنها باشد که اول رسول بودند و مامور تبلیغ دین بعد به مقام نبوت دست یافتند.

در مورد تفاوت رسول و نبی در روایتی چنین نقل شده است: جناب ابوذر از پیغمبر اکرم ﷺ پرسید: تعداد انبیا چند تاست؟ فرمود: ۱۲۴ هزار نفر؛ پرسید: چند نفر از آنان جزء مرسلین هستند؟ فرمود: ۳۱۳ نفر؛ پرسید: اولین نبی کیست؟ فرمود: آدم ﷺ؛ پرسید: آیا جزو مرسلین است؟ فرمود: بله، ... سپس پرسید: یا رسول الله! خدا چند کتاب نازل کرده است؟ فرمود: ۱۰۴ کتاب نازل کرده است، بر شیت ﷺ ۵۰ صحیفه، بر ادریس ﷺ ۳۰ صحیفه، بر ابراهیم ﷺ ۲۰ صحیفه، همچنین تورات، انجیل، زبور و قرآن را نازل کرد ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۳۲؛ مفید، ۱۴۰۳: ۵۲۴)

همچنین در روایتی دیگر آمده که از امام باقر علیه السلام سؤال شد: فرق بین رسول، نبی و محدث چیست؟ فرمود: رسول، کسی است که جبرئیل بر او نازل می‌شود و او به صورت آشکارا جبرئیل را می‌بیند و با وی سخن می‌گوید. اما نبی، کسی است که فرشته وحی را در خواب می‌بیند ... اما محدث (به فتح) کسی است که فرشته با او سخن می‌گوید و او سخن فرشته را می‌شنود ولی نه در بیداری آن را می‌بیند و نه در خواب. (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۴۶؛ امینی، ۱۳۹۷: ۵ / ۴۷) علامه طباطبایی معتقد است که آیه «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمَسِّحُونَ مَطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا؛ بگو اگر در زمین فرشتگانی می‌بودند که با طمأنینه و آرامش راه می‌رفتند، به یقین فرشتگانی را به‌عنوان رسول بر آنان از آسمان نازل می‌کردیم» (اسراء / ۹۵) متضمن فرقی است که در حدیث بین رسالت و نبوت بیان شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۲۰۵)

برای تفاوت مفهوم این دو واژه چند احتمال مطرح شده است؛ آیت‌الله جوادی آملی این احتمالات را در کتاب *ادب فنای مهربان* بیان نموده است و یکی از نتایج ایشان درباره چنین احادیثی این است که: «هر کس که به مقام رسالت می‌رسد، حتماً از مقام نبوت بهره‌مند است ولی عکس آن صادق نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۱۹ - ۱۱۸) اما در واقع بنا به تعاریفی که ارائه شده؛ اولاً نبی وظیفه ابلاغ دین را دارد و خبر از آسمان می‌آورد ولی رسول دین را عملیاتی می‌کند و تلاش برای ابلاغ دین می‌کند. پس ممکن است که این دو واژه در جایی دو معنا مقابل هم داشته باشند و در جایی دیگر باهم جمع شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷ / ۳۶۵) ثانیاً عملیاتی کردن دین اختصاص به پیغمبر ندارد؛ رسول در قرآن برای افراد عادی غیر معصوم نیز به کار رفته است. پس رابطه منطقی معنای رسول و نبی می‌تواند، عموم و خصوص من وجه باشد نه عموم و خصوص مطلق. ادله این سخن عبارتند از:

در فرهنگ قرآن چنان که بیان شد، رسالت اعم از کاربرد نبی است و اعم از پیامبر (معصوم) و غیرپیامبر (غیرمعصوم) است. اما نبی فقط برای پیامبران به کار رفته است. در مورد نبی نیز طبق روایاتی که بیان شد، تعداد انبیا بیشتر از رسولان است.

همچنین قرآن در مورد اعزام حواریون فرموده است که به شهرهای دیگری اعزام می‌شدند، چنان که در آیه ۱۴ سوره یس می‌فرماید: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ» کلمه رسول راجع به حواریون استفاده شده، هرچند در قرآن آنها را انصارالله نامیدند و بنا به شواهد تاریخی و روایی برخی از ایشان معصوم نبودند. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۴۴۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۶۰)

همچنین تعبیر ایمان و تبعیت برای حواریون در آیه ۱۴ سوره صف نیز به کار رفته است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَصْرًا لِلَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند حواریون گفتند ما یاران خداییم پس طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.

به نبی و رسول (در معنای پیامبر) وحی می‌شود اما طبق آیات قرآن تعبیر به کار رفته درباره وحی رسول و نبی متفاوت است. آنجا که وحی از مسائل مربوط به غیب است و خاص انبیا عظام است از کلمه نبأ استفاده کرده. مثلاً در داستان اصحاب کهف (آیه ۱۳) و در جایی که وحی به وسیله انسان هم قابل کسب است و نیز در مورد مزایای استخراج آهن در آیه ۲۵ سوره حدید از کلمه ارسلا و رسول استفاده شد.

قرآن کریم در مورد حضرت هارون علیه السلام که جانشین حضرت موسی علیه السلام و جزء انبیا بوده است، می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا» (مریم / ۵۳)، نیز واژه ارسال را به کار برده است: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (مؤمنون / ۴۵) در مورد مشابَهت حضرت هارون علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام جانشین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایات متعددی نقل شده است. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۵۶۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱ / ۲۰۸) در کتاب *بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن* چنین بیان شده که: طبق ترتیب فعلی قرآن، خدا در سوره بقره از خصائص جانشین انبیا سخن گفت و در سوره آل عمران سخن از شخصیتی (نفس النبی و مجتبیای غربالگر) سخن به میان آورده و در سوره هود و رعد «شاهد رسالت و تلاوت» و «عالم به کتاب» را شایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است و در سوره طه نیز شئون و شخصیت حضرت هارون علیه السلام را به‌عنوان جانشین حضرت موسی علیه السلام بیان نموده است. (نقی پورفر، ۱۳۷۷: ۱۹۹ - ۱۹۸) در سوره طه، طبق آیات ۳۵ - ۲۹، مهم‌ترین دغدغه حضرت موسی علیه السلام در شب بعثت مسئله جانشین ایشان بود؛ توسط کسی که از اهل بیت و برادر حضرت موسی علیه السلام باشد تا شریک در امر رسالت و پشتیبان تمام عیار او باشد که خدا مطلوبش را برآورده کرد و هارون علیه السلام را برای وزارت برگزید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۴۷) و طبق آیه ۷۰، ایمان به پیامبری حضرت موسی علیه السلام برای امتش را قرین ایمان به جانشینی حضرت هارون علیه السلام قرار داد. همچنین مسئله ابتلایی که در غیبت ۱۰ روزه حضرت موسی علیه السلام پیش آمد، طبق آیات ۹۰ تا ۹۴، مشابه ابتلای امت اسلامی به ولایت امیرمؤمنان و سایر ائمه اطهار علیهم السلام است. (نقی پورفر، ۱۳۷۷: ۲۰۶ - ۲۰۱)

قرآن در آیه ۴۰ سوره احزاب درباره حضرت محمد ﷺ با اینکه ایشان رسول الله نامیده اما مسئله خاتمیت را با عنوان «خاتم النبیین» مطرح نموده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.» و هیچ‌گاه در قرآن از ایشان با عنوان «خاتم المرسلین» یاد نشده است و این بدان معناست که با پایان گرفتن نبوت، مقام ولایت قطع نمی‌شود و جانشینان پیامبر اسلام ﷺ ولایت تشریحی و کار پیامبری را ادامه خواهند داد. (جوادی آملی، بی‌تا: ۳ / ۴۱۱) شهید مطهری نیز تعابیر زیبایی برای خاتم النبیین به کار برده است و در شرح این فراز از دعای جامعه «بکم فتح الله و بکم یختم» می‌نویسد:

به انگشتر نیز خاتم گویند، چون علاوه بر زینت برای مهر کردن نیز از آن استفاده می‌شد و در اصطلاحات اخبار و احادیث آمده، وقتی که دستگاه نبوت ختم می‌شود به وسیله مهر ولایت امام علی و ائمه علیهم السلام مهر و تأیید می‌شود و با ختم نبوت و وحی، علم و عقل جانشین خواهد شد و فقیه، حکیم و عارف به جای انبیا عهده‌دار تبلیغ دین اسلام خواهند شد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۳۴)

از نظر محققان، مراد از «رسل» در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران جانشینان پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، بنا به شواهد قرآنی که ممکن است برای جانشین پیامبران در امر تبلیغ دین از واژه رسول استفاده شده باشد و چون مخاطب آیه جامعه اسلامی است که اقرار کردند به خدا و پیامبران الهی ایمان آوردند، پس مراد خدا از امر به ایمان و تبعیت از رسولان درون دینی و جانشینان پیامبر ﷺ است. طبق روایات متواتر از جمله روایت ثقلین، ائمه دوازده‌گانه شیعه علیهم السلام جانشینان حقیقی پیامبر اکرم ﷺ هستند که باید مسلمانان از آنها تبعیت کنند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶ / ۳۱۷)

از ذکر کلمه «اجتباء» در آیه شریفه می‌توان نتیجه گرفت «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» که رسولان درون دینی دو شرط لازم و ضروری دارند؛ یکم بنا به آنچه ذکر خواهد شد، مجتبی قطعاً خود پیامبر ﷺ یا پیامبران ﷺ دیگر نمی‌تواند باشد؛ دوم مجتبی، مقام عصمت دارد چون اجتباء مفهوم عصمت را دربردارد و کسی که از ارتکاب معصیت و نافرمانی مصون نباشد؛ تبعیت از او نمی‌تواند عیار ایمان مسلمین قرار گیرد. علامه طباطبایی درباره کلمه اجتباء معتقد است که: «معنای برگزیدن معنای اصلی این کلمه نیست، بلکه لازم آن معناست و گرنه معنای اصلی کلمه جمع کردن است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۴۷) ایشان در جایی دیگر معنای دیگری برای اجتباء الله بیان کرده و می‌نویسد: «یعنی وی را برای خود خالص گردانده و او را از تفرق و پراکندگی در مذهب‌ها و راه‌های مختلف جمع کرده و به یک راه وی را هدایت می‌کند.» (همان: ۱۲ / ۳۶۸) آلوسی نیز آورده است: «مجتبی کسی است که خوبی‌ها در او جمع شده تا دیگری او را برگزیده و نزدیک به خود ساخته و «اجتباء العبد» به معنای جمع کردن همراه با گزینش و انتخاب است.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۳۷۷)



در روایات آمده: مراد از «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ائمه اطهار علیهم السلام است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۴۷) و در معنای «واجبتاکم بقدرته» در زیارت جامعه آمده است: «خداوند ائمه علیهم السلام را به جهت مظهر بودن قدرت خود اختیارشان کرد.» (همان: ۲۱ / ۲۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲۷) و طبق حدیث، پیامبر نیز مجتبی خوانده شده: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله المجتبی من خلأته». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸)

طبق تحقیق زبان‌شناختی که درباره واژه اجتناء صورت گرفته است «مجتبی فرایندی است که خداوند در طی آن، راهی از غیب به سوی شخص باز کند تا توفیق راهیابی در مسیر خواست خدا و سیر در درجات فضل برایش حاصل شود.» به صورت خلاصه یعنی «راه خوبی را بازکردن» و این معنای مشترک در همه آیاتی که از این واژه استفاده شده کاربرد دارد و معنایی است که می‌تواند درجات استعمال واژه را تبیین نماید (برای مطالعه بیشتر ر.ک: عرب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۷ - ۱۴۶) گفته شده که اجتناء اگر برای افراد به کار رفته باشد، برای افراد معصوم و مخلص است، مثل حضرت آدم، نوح، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی علیهم السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مجاهدین فی سبیل الله و در این آیه ایمان به رسولان برگزیده را بر همه مسلمانان واجب نموده تا ثمره این ایمان و رعایت تقوای الهی، پاداشی بزرگ از جانب خدا باشد. «وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَقْتُوا فَلَکُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ».

#### ب) روایات تفسیری و روشنگر مفهوم معیار تمیز

افزون بر روایاتی که از صحابه در کتاب *الدراة المثنوی* ذکر شد. در مجموعه کتب روایی شیعه و بعضاً اهل سنت نیز معیارهایی برای تمیز خبیث از طیب معرفی شده است که در تفسیر این آیه شریفه نقش کلیدی دارد اما مفسران از آن غفلت کرده‌اند. در اینجا برای بیان روایات تفسیری به‌خاطر رعایت اختصار مقاله به نقل ترجمه روایات اکتفا شده است. روایات را می‌توان به چند بخش تقسیم‌بندی نمود:

#### ۱. روایات شاخص مجتبیای غربالگر

طبق روایتی که از امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به شیعیان بیان شده است، شیعیان حتماً غربال خواهند شد: «شما قطعاً غربال خواهید شد و با ابتلائات آزمایش خواهید شد.» (طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۴۳۹)

آن حضرت معتقد بود که هیچ منافقی نسبت به ایشان محبت نخواهد داشت: «اگر با شمشیر خود بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد و بر



زبان پیامبر امی علیه السلام گذشت که فرمود: «ای علی مؤمن تو را دشمن نگیرد و منافق تو را دوست نخواهد داشت». (نهج البلاغه، حکمت ۴۵)

بنابر روایات بسیاری پیامبر علیه السلام با دوستدار علی علیه السلام دوست و با دشمنانش دشمن است. از ابوبکر نقل شده: پیامبر علیه السلام را دیدم که خیمه‌ای بنا کرده بود و بر کمائی عربی تکیه داده بود و در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند و فرمود: ای گروه مسلمین! من با کسی که با اهل خیمه در صلح باشد در صلحم و با کسی که با آنان در جنگ است، در جنگ هستم و دوستدار کسی هستم که با آنها دوستی ورزد و آنان را جز فرد خوشبخت حلال‌زاده دوست ندارد و جز فرد بدبخت دارای ولادت پست، با آنان دشمنی نمی‌کند. (محب‌الدین طبری، بی‌تا: ۲ / ۱۸۹ و ۳ / ۱۳۶)

صحابه نیز روایاتی را از پیامبر علیه السلام نقل کرده‌اند که برای تشخیص اخلاص فرزندان باید احساس آنها را نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام سنجید. با چند واسطه از جابر نقل شده است: پیامبر خدا علیه السلام به ما دستور داد که فرزندانمان را بر دوستی علی بن ابی‌طالب عرضه کنیم. رجال این حدیث رجال صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) بوده و همگی از ثقات محسوب می‌شوند. (حسکانی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۷۷ - ۴۶۴)

## ۲. مصادیق بارز زمان تشخیص خبیث از طیب

در بحار الأنوار در باب «۲۵ علامات ظهور قائم» آمده است: عجلان بن صالح می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: روزها و شبها به پایان نمی‌رسد تا اینکه صدایی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: ای پیروان حق، ای اهل باطل! از هم جدا شوید؛ پس از هم جدا می‌شوند. عرض کردم: بعد از این اعلام باز هم اهل حق و باطل به هم مخلوط می‌شوند؟ فرمود: نه! خدا در قرآن می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ...» (آل عمران / ۱۷۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۰۷؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲ / ۲۲۲) و این روایت در نور الثقلین بیان شده که تمیز مؤمن از منافق را از ویژگی روز قیامت دانسته است.

در کتاب روضة الواعظین و بصیرة المتعظین حدیثی را از پیامبر اکرم علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در روز غدیر در خطبه غدیر فرمود: ای مردم! قطعاً خدای عزوجل شما را به حالتان رها نخواهد کرد تا ناپاک را از پاک جدا کند و خدا نمی‌خواهد شما را بر غیب آگاه گرداند. ای مردم! هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه خدا به خاطر تکذیب اهل آن [حق را]، آنان را پیش از روز رستاخیز نابود خواهد فرمود و به امام مهدی علیه السلام خواهد سپرد و هر آینه خدا وعده خود را انجام خواهد داد. (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱ / ۹۶) آیت‌الله جوادی آملی بعد از نقل این روایت ذیل آیه ۱۷۹ آل عمران می‌نویسد: استدلال به آیه شریفه در این روایات که بر آخر الزمان و عصر ظهور امام زمان علیه السلام اشاره دارد

از باب جری و تطبیق بر زمان خاص است که اهل حق از اهل باطل جدا می‌شوند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۳۸) بنابراین از مصادیق بارز زمانی چنین تشخیصی زمان ظهور و قیامت است؛ که در صورت تشخیص ملاک‌ها می‌تواند در زمان‌های دیگر نیز به چنین شناختی دست یافت.

### ۳. بیان ویژگی‌های طیبون

ذیل آیات ۲ و ۳ سوره عنکبوت، حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: من از خدا خواستم تا اتمم را با علی ﷺ محشور نماید، پس برای این منظور امت من با علی آزمایش می‌شوند تا خبیث از طیب تشخیص داده شود، و دو آیه بر ما نازل کرد: «آیا مردم گمان کرده‌اند به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند. با اینکه ما قبل از ایشان را بیازمودیم، باید خدا راست‌گویان را معلوم کند و باید حتما دروغ‌گویان را مشخص کند» بعد پیامبر اکرم ﷺ هفت رکن ایمان را بیان می‌کند؛ تا در روز قیامت همشین با علی ﷺ جوار حوض کوثر باشد که یکی از آنها اقرار به ولایت علی بن ابی‌طالب و فرزندانش است. (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۱۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱ / ۸۸)

مؤمنان راستین گناه نمی‌کنند؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ایمانی که خدا در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران آورده برای تمییز خبیث و طیب در واقع از شما کسانی که مؤمن راستین هستند ایمان خود را با ظلم نمی‌پوشند و خدا فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ پس مؤمنی که در گناهی که خدا از آن نهی کرده وارد شود - لباس ایمان را با ظلم پوشیده - پس ایمانش به او نفعی نمی‌رساند تا به درگاه خدا توبه کند و برای خدا خالص شود» (انعام / ۸۲)؛ پس این وجوه ایمان در کتاب خداست. (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۲؛ عباشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۰۷)

ابوسعید خدری (راوی اهل سنت) آورده است: ما انصار، فرزندانمان را با دوست داشتن علی ﷺ امتحان می‌کردیم؛ پس هرگاه فرزندی از ما متولد می‌شد و او را دوست نداشت، می‌فهمیدیم او فرزند ما نیست. (ابن جزری دمشقی، ۱۴۰۳: ۸ / ۵۸؛ ابن ابی‌الحدید: ۴ / ۱۱۰؛ شبیه این روایت: ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۱۸ و ۱۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۵۴۴)

حافظ طبری (عالم اهل سنت) در کتاب *الولاية* از علی ﷺ این حدیث را نقل کرده است: مرا سه نفر دوست ندارند: زنزاده، منافق و کسی که مادرش در حال حیض به او حامله شده باشد. (ابن جزری دمشقی، ۱۴۰۳: ۸)

در مورد ویژگی‌های مؤمن، کافر و منافق روایات فراوانی از ائمه معصوم ﷺ در کتب روایی نقل شده است که می‌توانند روشنگر معنای خبیث و طیب (مؤمن و منافق) باشد. به‌عنوان نمونه: *مرآة*

العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ از جزء ۷ تا ۱۱ با عنوان کتاب ایمان و کفر. الکافی؛ جلد ۲؛ باب کفر و ایمان. کتاب‌های ابن‌بابویه مثل الخصال، صفات الشیعه و فضائل الشیعه.

### ج) خلاصه نظریه مختار درباره آیه و معیار تمیز

بنابر مطالب مطرح شده اولاً خطاب آیه با مدعیان ایمان است؛ پس قطعاً آیه در بیان سنت، آزمایشی خاص و غربالگری برای این گروه است. تا مؤمن از منافق شناخته شود. ثانیاً این غربالگری با نزول فهرست غیبی از اسامی مؤمنان و منافقان ممکن نیست؛ به دلیل «وما کان الله لیطلعکم علی الغیب».

ثالثاً معیار شناخت و غربالگری در خود آیه مطرح شده «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ» رابعاً این استثنا «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» را مربوط به بحث اصلی آیه؛ یعنی تمیز خبیث از طیب است، در این آیه بحث از علم غیب داشتن مطرح نیست که مفسران مسیر را اشتباه رفتند و فهم آیه را دچار مشکل کردند؛ بلکه کلام اصلی آیه تمیز مؤمن و منافق است. خامساً طبق روایاتی که از حضرت رسول ﷺ به ما رسیده، ایشان برای امتش بعد از خود از چند امر نگران بودند، از جمله این امور: پدیده نفاق میان مسلمین است. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ اللِّسَانُ؛ بیشترین ترس من برای شما پس از خودم، از منافقان زبان باز است». (زکی‌الدین، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۲۷ / ۱۸)

بنابراین، غربالگری از طریق برگزیدن شخصیتی ملکوتی در جامعه پیامبر ﷺ، صورت می‌گیرد. وجود این مجتبای الهی و عکس‌العمل جامعه در برابر او، دوست و دشمن را معرفی می‌کند. طبق این نظر معنای آیه چنین است که تمیز اتفاق نمی‌افتد مگر با معیار قرار دادن مجتبای رسل. حال برای شناسایی مجتبای امت اسلام باید به روایات مراجعه کرد. (برگرفته از: نقی‌پورفر، ۱۳۷۷: ۱۸۶) و چنانچه بیان شد، اسلام غیر از پیامبر اکرم ﷺ رسل غیر از پیامبر و معصوم دیگری هم دارد که وسیله غربال امت است؛ افزون بر روایات تفسیری که بیان شد، ادله دیگر عبارتند از:

#### ۱. ادله قرآنی

مضمون مشابه این آیه در جای دیگر از قرآن آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد.» (مریم / ۹۶) این محبت همان محبت امیرمؤمنان ﷺ در دل‌های شیعیان است. (نقی‌پورفر، ۱۳۷۷: ۱۷۸) هرچند در مورد آیه ۹۶ سوره مریم، نظرات مختلفی بیان شده است،

از جمله: بعضی این آیه را مخصوص امیرمؤمنان علی علیه السلام و بعضی شامل همه مؤمنان دانسته‌اند. بعضی دیگر آن را به معنای محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر که باعث قدرت و قوت و وحدت کلمه می‌شود، دانسته‌اند. هرچند اگر با وسعت نظر به مفاهیم وسیع آیه بیندیشیم، مشاهده خواهد شد که همه این تفسیرها در مفهوم آیه جمع است، بی‌آنکه با هم تضادی داشته باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۴۶ - ۱۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۱۳) نخستین بار این آیه در مورد علی علیه السلام نازل گردیده است. در شأن نزول آیه گفته شده: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر نماز خود با صدای بلند به طوری که مردم می‌شنیدند در حق امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین دعا می‌کرد: «خداوند! محبت علی علیه السلام را در دل‌های مؤمنان بیفکن و همچنین هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان، در این هنگام آیه فوق و آیه بعد از آن نازل شد». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۳۲)

## ۲. ادله روایی و تحلیل منطقی

این معیار، طبق روایات شیعه و سنی حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام معرفی شده که به سایر ائمه هم اطلاق می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! اگر نبودی پس از من، مؤمنان شناخته نمی‌شدند.» (هندی، ۱۴۰۹: ۱۳ / ۱۵۲) «عشق به علی ایمان و دشمنی با او نفاق است.» (همان: ۱۷۸)

در زیارت جامعه خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام می‌گوییم: «و موضع الرسالة»، جایگاه رسالت بودن ائمه علیهم السلام دو معنا دارد: ۱. آنان وابسته به خاندان رسالت؛ یعنی اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند، ۲. با توجه به توسعه‌ای که در معنای رسالت قائل شدیم و افزون بر دریافت وحی و ابلاغ آن، حفظ دین، پاسداری و نگاهبانی از تشریح و تبیین خطوط کلی مذهب و بیان حدود و اجرای احکام آن را رسالت الهی می‌دانیم. واقعه غدیر، که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس دستور الهی مأموریت ادامه رسالت را برعهده شخص معینی؛ علی علیه السلام گذاشت، نمونه‌ای از آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۱۶)

همچنین در مورد حمل کلمه اصطفاء و اجتناب به ائمه اطهار علیهم السلام گفته شده چون خدای متعال با قدرت مطلق خود ظهور کرده و آنان را برای این مقامات بلند برگزیده است؛ به آنان مجتبی گویند و یا به دلیل کُلِّهم نورٌ واحد بودن؛ چون طبق حدیث، پیامبر را مجتبی نامیدند: «أشهد أن محمداً عبده و رسوله المجتبی من خلقت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۱۵) روایات دیگری نیز در فصل گذشته بیان شد.

این آیه مهم‌ترین دلیل برای ایمان به ولایت امامان معصوم علیهم السلام و مسئله دشمن‌شناسی برای شناخت منافق است که از آن غفلت شده است. منافق به راحتی می‌تواند ابراز ایمان به پیامبر کند؛ اما برای ایمان به امیرمؤمنان علیه السلام و ولایت یک رازی وجود دارد که نمی‌تواند ابراز به ولایت داشته باشد.

## نتیجه

در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران نخست خطاب به جامعه اسلامی و کسانی که ادعای ایمان دارند از تحقق آزمون حتمی الهی ویژه آنها سخن گفته است و هدف از این آزمون شناسایی مؤمن از منافق معرفی شده است «حَتَّى يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ» یعنی همان مسئله مهم در خصوص دشمن شناسی که از نگرانی‌های پیامبر اکرم ﷺ برای امتش بود. این شناخت و معرفت مسلماً از طریق فهرست غیبی اعلام نمی‌شود «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»؛ بلکه با برگزیدن افراد خاص از امت رسول این امر محقق خواهد شد؛ «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» این مجتبی‌های برگزیده بنا به نقل روایات، امام علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام هستند. پس هر کس به خدا و مجتبی‌های برگزیده‌اش ایمان بیاورد، مؤمن (طیب) خواهد بود و این گونه عیار مؤمن واقعی سنجیده می‌شود؛ «فَأَمِّتُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» که در این صورت قطعاً پاداش عظیمی در انتظار ایمان‌آوردگان راستین و تقوایبشده خواهد بود «وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ». در این مقاله برای چنین برداشتی به آیات دیگری نیز استناد شد. بنابراین آیه ۱۷۹ سوره آل عمران را می‌توان، مهم‌ترین دلیل برای ایمان به ولایت امامان معصوم علیهم السلام و شناسایی مؤمن مخلص تلقی کرد؛ هر چند که مفسران به آن توجه نکرده‌اند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ۱۳۸۵، ترجمه محمد دشتی، شیراز، شاهچراغ.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- آملی، سید حیدر، ۱۴۲۲ ق، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، قم، نور علی نور.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، بی تا، شرح نهج البلاغه، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۶۲، صفات الشیعة، تهران، علمی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۵ ق، المقنع، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۱، اعتقادات الإمامیة، تهران، علمیه اسلامیة.

- ابن بابويه، محمد بن علي، ١٣٨٠، *علل الشرائع*، ترجمه محمدجواد ذهني، قم، مؤمنين.
- ابن بابويه، محمد بن علي، بي تا، *الخصال*، ترجمه احمد فهري زنجاني، تهران، علميه اسلاميه.
- ابن جزري، محمد بن محمد، ١٤٠٣ ق، *أسمى المناقب في تهذيب أسمى المطالب*، بي جا، بي نا.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بي تا، *التحريير و التنوير*، بي جا، بي نا.
- ابن فارس، احمد، ١٤٠٤ ق، *معجم مقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قيم الجوزية، محمد بن ابي بكر، بي تا، *مفتاح دار السعادة و منشور ولاية العلم و الإرادة*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن كثير دمشقي، اسماعيل، ١٤١٨ ق، *البداية و النهاية*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ ق، *لسان العرب*، بيروت، دار الفكر.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، بي تا، *الجامع الصحيح*، بيروت، دارالفكر.
- تفتازاني، سعد الدين، ١٤٠٩ ق، *شرح المقاصد في علم الكلام*، قم، الشريف الرضي.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ١٤١٢ ق، *المفردات في غريب القرآن*، بيروت، دارالمعرفة.
- جوادي آملی، عبدالله، ١٣٧٨، *تسليم*، قم، اسراء.
- جوادي آملی، عبدالله، ١٣٨٨، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
- جوادي آملی، عبدالله، بي تا، *وحی و نبوت*، قم، اسراء.
- هندی، علاء الدين، ١٤٠٩ ق، *كنز العمال من سنن و الاقوال*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- حسكاني، عبيدالله، ١٣٨٠، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، ترجمه احمد روحاني، قم، دار الهدى.
- بحراني، سيد هاشم، ١٤١٧ ق، *البرهان في تفسير القرآن*، قم، الدراسات الاسلامية.
- محمدي ري شهري، محمد، ١٣٧٧، *ميزان الحكمة*، قم، دارالحديث.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، ١٤١٨ ق، *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*، بيروت، دار الفكر المعاصر.
- زكي الدين، عبدالعظيم، ١٤٢٤ ق، *الترغيب و الترهيب*، رياض، مكتبة المعارف.
- زمخشري، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربي.
- سيوطي، جلال الدين، ١٤٠٤ ق، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.

- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، منیة المرید، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، کتاب التفسیر، تهران، مکتبة العلمية الاسلامية.
- عرب زاده، الهه، ۱۳۹۰، «بررسی معنای اجتناب در قرآن»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۹.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۳۷۳، تفسیر الصافی، تهران، مکتبة الصدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۸۱، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، أصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، علمیه اسلامیة.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محب‌الدین طبری، احمد بن عبد الله، بی تا، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- محقق، محمدباقر، ۱۳۸۴، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، تهران، اندیشه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.



- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *نبوت*، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *خاتمیت*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۶، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مؤدب، سیدرضا، ۱۳۹۰، *مبانی تفسیر قرآن*، قم، دانشگاه قم.
- میدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیرکبیر.
- نجارزادگان، فتح‌الله، ۱۳۸۸، *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نسفی، عبدالله بن احمد، ۱۴۱۶ ق، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، بیروت، دار النفاثس.
- نقی پورفر، ولی‌الله، ۱۳۷۷، *اهل بیت (ع) در قرآن*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی